

## متن پرسش

باسمه تعالی سلام علیکم. خواهشاً هر سوال را به صورت جداگانه پاسخ دهید. ۱- سوالاتی در مورد جزوه نحوه مطالعه و ضرورت آن: شما فرمودید که مطالعه موضوع محور (پژوهش محور) انسان را عالم دار نمی کند بلکه فقط یک سری اطلاعات بدست می آورد و نمی تواند وحدت شخصیتی پیدا کند. در اینجا دو نکته وجود دارد: اولاً علامه شهید مطهری (که بنده ایشان را به هیچ وجه نمی توانم با افرادی نظیر آقای جوادی مقایسه کنم البته بر خلاف نظر شما!!!) می فرمایند « که در هر موضوعی که وارد می شوید، آن موضوع را تا انتها پیگیری کنید و مثال می زنند که من وارد اصول فقه شدم و الآن کتابی نیست که در باب اصول فقه مطالعه نکرده باشم.» به نظرم این نوع مطالعه باعث می شود که ذهن انسان فایل بندی شود و هر وقت انسان به آن نیاز داشت با اندک مروری می تواند یک تحلیل خوب و همه جانبه ارائه دهد ولی اگر از هر موضوعی چیزی خوانده باشد مثل این است که هزاران هزار برگه روی زمین ریخته باشد و حال انسان بخواهد دنبال موضوع معرفه النفس بگردد و باید بداند که نمی تواند به آن برسد. اما اگر روی یک موضوع متمرکز شویم و تمامی کتب عالمان عالم دار را در این باب بخوانیم آنوقت فایلی در ذهن به نام معرفه النفس باز می کنیم و اطلاعات، تحلیلات و حاصل تفکرات خود را در آن قرار می دهیم. به نظرم این کار ذهن را خیلی منظم می کند و ما را راحت تر و سریعتر به وحدت شخصیتی می رساند. البته ناگفته نماند که ارتباط بین این فایل ها نیز بسیار اهمیت دارد و باید ما را به نقطه مطلوب برساند. ثانیاً به نظرم عالم انسانهای بزرگی همچون امام، علامه، شهید مطهری و ... با یکدیگر اختلاف مبنایی ندارند که اگر یک موضوع را در آثار مکتوب این بزرگان دنبال کنیم دیگر وحدت شخصیت پیدا نکنیم. بنده هم اکنون ۸۰ صفحه از کتاب مقالات آیت الله شجاعی را مطالعه کردم و واقعا شیفته اینگونه مباحث شده ام. انگار گمشده ام که همان معرفه النفس است را پیدا کرده ام به گونه ای که بنا دارم یکی دو سال خود را صرف معرفه النفس کنم. حال تصور نمی کنم که عالم آیت الله شجاعی با علامه حسن زاده اختلاف مبنایی داشته باشد به گونه ای که اگر بعد از کتاب مقالات، کتب معرفه النفس علامه حسن زاده را مطالعه کنم دچار کثرت گرایی شوم و نتوانم شخصیت فکری پیدا کنم. بر عکس، به نظرم اگر آثار علماء عالم دار در باب معرفه النفس (یا هر موضوع حقیقی دیگری) را مطالعه کنم و بتوانم با آن ارتباط قلبی برقرار کنم تازه به شخصیت فکری دست پیدا کرده ام. لطفاً نظر خود را بفرمایید. ۲- شما در قسمتی از کتاب، خواننده را به سوی یک استاد داشتن و هم آغوش شدن با عالم او دعوت می کنید ولی در جای دیگر می گوید که برای روبرو شدن با عالم وسیع تر کتب علماء دیگر را نیز بخوانید. بنده متوجه منظور شما نشدم و نتوانستم این

تناقض را حل کنم! (البته از نظر من تناقض است که انشاءالله با توضیح شما رفع می شود) ۳- در قسمتی از کتاب راجع به تخصص و شخصیت صحبت کردید و اینکه تخصصتان را در شخصیتان پیدا کنید. این مساله را مقداری توضیح می دهید. ۴- چگونه استاد پیدا کنم؟ حجم کتبی که بنده از علمای مختلف مطالعه کرده ام آنقدر زیاد نیست که بتوانم تشخیص دهم با عالم کدام عالم هم آغوش هستم و کدام عالم می تواند نقایص بنده را مرتفع می سازد. ۵- سوالات جانبی: سرعت مطالعه من بسیار کم است (شما در کتاب فرموده بودید خواندن یک کتاب ۵۰۰ صفحه ای ظرف چند روز حتی با رعایت جزئیات). دوست دارم مطالب را به صورت کامل فرا بگیرم به نحوی که بتوانم برای دیگران به راحتی توضیح دهم. از این رو هر کتابی را که برای بار اول می خوانم با خط کشی و حاشیه نویسی همراه است و برای بار دوم آن کتاب را در دفتری مخصوص خلاصه می کنم که البته وقت زیادی می گیرد. آیا این روند درست است؟ آیا سرعت مطالعه اهمیت دارد یا دقت در مطالعه؟ آیا خلاصه کردن اهمیت دارد؟ ۶- بنده الآن ۵ سال است که در دانشگاه امام صادق در رشته معارف اسلامی و اقتصاد تحصیل می کنم. هر قدر تلاش کردم که با رشته ام ارتباط برقرار کنم نتوانستم حتی بعد از نامگذاری امسال توسط امام خامنه ای. هم اکنون حقیقتاً احساس خسران می کنم و اگر واحدهای معارف دانشگاه نبود کارم به جنون می کشید. گمشده من (و به تعبیر شما غم غربت داشتن و درد داشتن من) چیز دیگری است که در رشته ای نظیر اقتصاد نمی توانم آن را پیدا کنم. گمشده من موضوعاتی نظیر احساس حضور حق، معرفه النفس و ... می باشد و از مطالعه شبانه روزی در این موضوعات ذره ای احساس خستگی نمی کنم ولی چند مساله مهم وجود دارد که ذهنم را مشغول کرده است: الف) این علم اقتصاد برای من علم لا ینفع محسوب می شود؟ اگر می شود برای جبران چه باید کرد؟ ب) سال بعد باید پایان نامه ام را تصویب کنم و قاعدتاً باید وقت زیادی بر روی موضوعاتی بگذارم که نه تنها علاقه ای به آنها ندارم بلکه صرف وقت بر روی آنها را عین تلف کردن می دانم. حال چه باید کرد؟ ج) این یک سال را چگونه سپری کنم؟ آیا بر روی دروس اختصاصی اقتصاد وقت بگذارم د) بعد از اتمام درسم بر روی همین موضوعاتی که نسبت به آنها دغدغه دارم وقت بگذارم یا پیشنهاد دیگری دارید؟ ۷- حوزه ای در تهران به نام مشکوه وجود دارد که سبک جدیدی را ارائه داده است و مورد تایید امام خامنه ای نیز قرار گرفته است. قصد داشتم که بعد از اتمام درسم وارد این حوزه شوم ولی می بینم که در حوزه نیز دروسی وجود دارد که به هیچکدام از ابعاد بنده پاسخ نمی دهند و احساس می کنم که با صرف وقت بر روی آنها احساس سرخوردگی مطالعه اقتصاد برایم تداعی می شود. از این رو منصرف شدم که به حوزه مشکوه بروم. آیا این کار درست است؟ آیا بهتر نیست که انشاءالله در خانه با کتب عالمان عالم دار به شخصیت فکری برسم؟ با تشکر- موفق باشید

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام: ۱- به نظر بنده فرمایش جنابعالی جدای عرض بنده در آن کتاب نیست زیرا کسانی را مثال زده‌اید که عالمان عالم‌دارند ۲- جنابعالی در قسمت اول سؤال‌تان روشن کردید که

می‌شود در عین رجوع به عالم عالمان از چند نفر نیز استفاده کرد، این حرف درستی است ۳- بیش از آنچه در کتاب عرض کرده‌ام صحبتی ندارم ۴- بنده معتقدم در ذیل شخصیت حضرت امام به علمایی که نام بردید می‌توانید به عنوان استاد رجوع کنید ۵- بسیار روش خوبی است، خیلی نگران کنیدی مطالعه نشوید بعداً وقتی مطالب اصلی را به دست آوردید با یک نظر به یک کتاب همه‌ی مطالب آن را می‌شناسید ۶- گفت: «هرکسی را بهر کاری ساختند... میل آن اندر دلش انداختند» ممکن است آن موضوع برای شما لاینفع باشد و برای دیگری نه. بالاخره سعی کنید در پایان‌نامه هم به جنبه‌های کاربردی معنویت در اقتصاد بپردازید ۷- ورود به حوزه و فربه‌شدن در ادبیات و فقه و اصول مقدماتی می‌شود تا انسان در موضوعات روحی با استحکام بیشتر جلو برود. موفق باشید